

بررسی انتقادی نظریه اخلاقی جنگ عادلانه با تأکید بر جنگ روانی - رسانه‌ای از منظر نهج البلاغه

روح اله مروتی^۱

رضا علی کرمی^۲

محمد رضا ضمیری^۳

چکیده

نظریه اخلاقی جنگ عادلانه که خاستگاه دینی داشته، ابتدا توسط روحانیان مسیحی به ویژه آگوستین قدیس در کتاب شهر خدا مطرح گشت و سپس از سوی سیاستمداران مورد استقبال زیادی قرار گرفت. هدف اصلی این نظریه، کاستن از خسارت‌های انسانی و مادی جنگ‌هاست. نظریه مذکور بر اساس اجزای چهارگانه «دیدگاه شهر خدا و شهر انسان، فضیلت و عدالت، قوانین و مشترک‌المنافع»، اصولی اخلاقی را برای مراحل قبل از جنگ، حین جنگ و پس از جنگ مطرح کرده است. هرچند برخی از محققان تلاش کرده‌اند تا اصول اخلاقی جنگ عادلانه را به صورت تطبیقی با جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی در اسلام مورد بررسی قرار داده و یا برخی دیگر به حکم جنگ روانی و شرایط استفاده از آن در اسلام بپردازند، ولی در این پژوهش به نقد اجزاء زیرین و جنبه جنگ روانی آن پرداخته شده است. از این رو، در این نوشتار ابتدا با روش توصیفی - تحلیلی، از منظری دینی و با تکیه بر گزاره‌های نهج البلاغه، اجزاء زیربنایی این نظریه در آثار آگوستین نقد و بررسی و سپس مشروعیت جنگ روانی به بحث گذاشته می‌شود.

نتایجی که این پژوهش بدان دست یافته آن است که از منظر نهج البلاغه، اولاً، خلقت تمام انسان‌ها بر اساس فطرت الهی و خیر است و عدالت فضیلتی جهان‌شمول و ذاتی در انسان است، نه مختص به مسیحیان کاتولیک و عدالت اجتماعی حاکمان در اسلام شامل همه انسان‌ها حتی حیوانات نیز خواهد شد. ثانیاً، جنگ روانی رسانه‌ای در صورتی عادلانه است که دارای ویژگی‌هایی مثل: حق‌نمایی، افشاگری به حق، رعایت انصاف، ارشاد و موعظه، دوری از مکر و خدعه باشد. دقیقاً بر اساس همین ویژگی‌ها، جنگ روانی و تبلیغات خصمانه نیز باید مورد نقد قرار گیرد. برخی از نقدهای وارد به اجزای این نظریه عبارت است از: ۱. انحراف در تفسیر آفرینش اولیه انسان؛ ۲. انحراف مفهومی عدالت؛ ۳. عدالت تقویضی و انحصاری؛ ۴. باطل‌گرایی در عین حق‌نمایی.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، اخلاق، جنگ عادلانه، جنگ روانی - رسانه‌ای.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۱۱/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف دانشگاه پیام نور، گرایش اخلاق، قم، ایران / margbaresrail3@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور قم، ایران (نویسنده مسئول) / ra_karami@pnu.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور قم، ایران / mr.zamiri@pnu.ac.ir

۱- مقدمه و طرح مسأله

نزاع و جنگ با آغاز زندگی انسان بر روی کره خاکی آغاز شده و در زمان تشکیل حکومت‌ها به ویژه، حکومت انبیاء و صالحان در مقابل حاکمان مستبد، شدت گرفته است و تاکنون ادامه دارد. به همین جهت، همواره دغدغه فلاسفه و اندیشمندان در حوزه اخلاق و سیاست، محدود و مقید کردن جنگ‌ها به اصول اخلاقی و قانونی و جلوگیری از خسارات مادی و معنوی حاصل از جنگ، بوده است.

از مشهورترین نظریات، نظریه جنگ عادلانه است که خاستگاه دینی مسیحی دارد و برای محدود کردن جنگ‌ها، اصول اخلاقی کاربردی را خارج از حوزه جنگ روانی و تبلیغاتی تدوین کرده است. اگرچه این نظریه در عین اوج و فرودی که داشته، همواره مورد توجه حاکمان و امروزه مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است، اما با توجه به این‌که اغلب جنگ‌های سخت با جنگ روانی درهم‌تنیده و جدایی‌ناپذیر هست؛ در این نظریه، معیاری برای اخلاقی بودن جنگ‌های روانی چه در صورت آغازگر یا در حالت تدافعی بیان نشده است، بلکه در کنار معیار اخلاقی بودن جنگ‌های سخت، به اصول اخلاقی حاکم برای دفع فتنه‌ها و جنگ روانی رسانه‌ای دشمن هم می‌پردازد، چراکه کم‌توجهی به مقوله مهم اصول اخلاقی در جنگ‌ها به‌ویژه جنگ‌های روانی رسانه‌ای که امروزه آثار مخرب آن دامن‌گیر جوامع شده و حتی تغییر حکومت‌ها را نشانه گرفته است، علاوه بر آشفتگی در سیاست‌گذاری‌های ملی، خسارت مادی و معنوی جبران‌ناپذیری را بر جوامع تحمیل می‌کند و بر ضرورت عملیاتی شدن این نوع پژوهش‌ها دلالت دارد. لذا در عصر حاضر که در جنگ‌ها سلاح رسانه و استفاده از شیوه‌های غیر اخلاقی مرسوم است، عدم شناخت شیوه‌های دشمن چه بسا بازی کردن در زمین دشمن باشد و تغییر حکومت‌ها را نیز به دنبال خواهد داشت.

نوشتار حاضر از آن جهت که به نقد و بررسی مشهورترین نظریه اخلاقی موجود در موضوع جنگ و منازعات بین‌الملل در شاخه جنگ روانی-رسانه‌ای می‌پردازد و از سویی دیگر، نهج‌البلاغه را معیار نقدهای خود قرار داده، دارای ارزش نظری و راهبردی فراوانی است و بدین سؤال پاسخ می‌دهد که دیدگاه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه پیرامون این نظریه چیست؟ لذا علاوه بر پژوهشگران عرصه جنگ و سیاست، دستگاه‌های دیپلماسی و تبلیغاتی کشورهای اسلامی هم می‌توانند از نتایج حاصل از این تحقیق بهره‌مند شوند.

در ارتباط با نقد و بررسی نظریه جنگ عادلانه در حوزه جنگ روانی از منظر نهج‌البلاغه آثار علمی زیادی موجود نیست، اما آثاری که مرتبط با موضوع این نوشتار می‌باشد در سه بخش خلاصه می‌شود:

۱- آثاری که به نظریه جنگ عادلانه و نسبت آن با جهاد در اسلام پرداخته است و به جنبه روانی جنگ بی‌توجه بوده‌اند از جمله: مقاله «بررسی ماهیت جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی کلاسیک» (باقری و حقیقت، ۱۳۹۲). مقاله «بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث» (حاج اسماعیلی و حبیب‌اللهی، ۱۳۹۱) و مقاله «اسلام و نظریه جنگ عادلانه» (لگنهاوزن، ۱۳۸۷).

۲- آثاری که صرفاً به مقوله جنگ روانی در اسلام می‌پردازد مثل مقاله «مقدمه‌ای بر عملیات روانی از منظر مکتب اسلام» (جمشیدی، ۱۳۸۸) که فقط به به موضوع «خدعه» و مجوز استفاده از آن در اسلام پرداخته است.

۳- آثاری که به سیره عملی امیر المومنین (ع) در رویاروی با عملیات روانی دشمن می‌پردازد مثل مقاله: «تکنیک‌های عملیات روانی امام علی (ع) در رویارویی با دشمنان» از (فرخی و شهبازی، ۱۳۹۶). آثار فوق در صدد مقایسه و نسبت‌سنجی نظریه اخلاقی جنگ عادلانه با آموزه‌ای از اسلام مثل جهاد است و یا صرفاً در صدد پرداختن به موضوع جنگ روانی در اسلام است، ولی نوآوری این نوشتار، نقد و بررسی نظریه اخلاقی جنگ عادلانه با تأکید بر جنبه زیربنایی جنگ عادلانه و جنبه روانی آن از منظر نهج البلاغه است. روش تحقیق در این نوشتار به صورت توصیفی-تحلیلی با رویکرد انتقادی است. ابتدا به توصیف و تبیین اجزاء زیرین نظریه جنگ عادلانه پرداخته و با دیدگاه نهج البلاغه مورد نقد و بررسی قرار داده و در صدد اثبات حقایق و جهان‌شمول بودن دیدگاه نهج البلاغه است و سپس اصول اخلاقی جنگ عادلانه را با تأکید بر جنگ روانی - رسانه‌ای از منظر نهج البلاغه به عنوان اصول برتر و جهان‌شمول تبیین می‌کند.

۲- مفهوم شناسی

با عنایت به نقش محوری مفاهیم، لازم است تا قبل از ورود به متن، مفاهیم اصلی تعریف و یا تبیین شود.

۲-۱- جنگ عادلانه

تعریف واضح و مرزبندی شده از جنگ عادلانه وجود ندارد، اما در مفهوم عام به جنگی برخوردار از توجیه اخلاقی و در مفهوم خاص‌تر به منظور رسیدن به صلح و تلافی صدمات ناشی از جنگ تعریف شده است (ناتان‌شاو، ۱۳۹۵، ص ۱۳). سنت آگوستین^۱ (م. ۴۳۰ م) که به‌عنوان پدر جنگ عادلانه شناخته می‌شود، معتقد بود سلطه الهی برای نهی از جنگ و کشتن انسان‌ها دو استثناء دارد: یکی بر اساس فرمان ویژه قتل از سوی خدا که منبع همه عدالت‌هاست و دیگری بر اساس قانونی عادلانه و فراگیر (انجیل) (آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۵۵). او معتقد بود جنگ عادلانه به منظور رسیدن به صلح و آرامش صورت می‌گیرد و جنگ برای توسعه طلبی مخل صلح و آرامش است (آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۸۸۸). وی زمانی که متجاوز از رفع و جبران صدمات احتمالی امتناع کند، جنگ عادلانه را به‌عنوان تلافی صدمات تحمیل‌شده تعریف می‌کند (ملکم ناتان‌شاو، ۱۳۹۵، ص ۱۳). تئوری جنگ عادلانه همچنین بر این نکته دلالت دارد که آغاز به جنگ و استفاده از زور، در راه آرمان‌های الهی، امری مجاز است. مثلاً بروز جنگ‌های صلیبی، مصداق جنگ عادلانه به زعم مسیحیان تلقی می‌شد. جنگ عادلانه که با آراء آگوستین آکونیناس و ویتوریا تا قرن ۱۶ م رشد کرده بود، پس از جنگ‌های مذهبی اروپا افول کرد و تلاش نمودند نگاه ایدئولوژیک را از جنگ عادلانه حذف و آن را در چارچوب اصول حقوقی بازتعریف کنند، لذا جنگی که بر اساس ضوابط حقوقی مجاز بود، به‌عنوان جنگ عادلانه شناخته شده است.

1. Saint Augustinus

از جمله این افرادی که نگاه ایدئولوژیکی و آرمان‌های دینی را از تنوری جنگ عادلانه حذف کرد، هوگو گروسوس^۱ (م. ۱۵۸۳ م) است. او معتقد بود جنگی مشروع است که برای جبران یک بی‌عدالتی صورت گیرد و بایست مبنای موجهی برای جنگ وجود داشته باشد. از نظر او مواردی همچون دفاع مشروع، اجرای حقوق بنیادین، درخواست جبران خسارت و مجازات متخلفین می‌تواند از جمله این دلایل باشد (امیدی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۲). پیام اصلی این نظریه این است که جنگ فی‌نفسه و در همه موارد غیر اخلاقی نیست؛ بلکه در موارد خاص و تحت شرایطی شایسته، نیکو و کاملاً عادلانه و از لحاظ اخلاقی، کاملاً توجیه‌پذیر است. بسیاری از اصول نظریه جنگ عادلانه اکنون در قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی انعکاس داده شده است (BWalzer, 1995, p. 125).

۲-۲- پروپاگاندا (جنگ روانی)

برای این واژه معادل‌های «تبلیغات، تبلیغات سیاسی و حتی جنگ روانی یا رسانه‌ای» پیشنهاد شده است، از واژه «تبلیغات خصمانه» نیز استفاده شده است (ریخته‌گری و کدخدایی، ۱۳۹۷، ج ۳، صص ۵۲۶ و ۵۴۵). از میان تعاریف متعدد تعاریف ذیل را می‌توان ذکر کرد: «استفاده برنامه‌ریزی شده هر یک از انواع ارتباطات، به منظور تأثیر بر افکار و عواطف یک گروه دشمن یا بی‌طرف یا دوست، در جهت رسیدن به اهداف استراتژیک یا تاکتیکی معین» (نصر، ۱۳۸۰، ص ۹۰) و «تلاشی سنجیده و منظم برای شکل دادن به ادراکات، ساختن یا دست‌کاری کردن شناخت‌ها و هدایت رفتار برای دستیابی به پاسخی که مبلغ را به خواسته مورد نظرش نزدیک می‌کند و تلاشی برای برقراری ارتباط مستقیم و هدایت‌شده با هدفی از پیش تعیین شده است» (جووت و اودانل، ۱۳۹۰، ص ۳۸).

۳- نظریه جنگ عادلانه

جنگ عادلانه، تأثیرگذارترین و پرطرفدارترین نظریه در موضوع اخلاق جنگ و صلح در عالم مسیحیت به شمار می‌رود و شخصیت‌هایی چون آگوستین^۲ (م. ۴۳۰ م)، آکوئیناس^۳ (م. ۱۲۷۴ م) و والترز^۴ (م. ۲۰۱۳ م) طرفدار این نظریه بوده‌اند. بسیاری آگوستین را بنیان‌گذار این نظریه دانسته‌اند؛ ولی ریشه‌های این نظریه را لابه‌لای دیدگاه‌های ارسطو نیز می‌توان جستجو کرد (حاج اسماعیلی و حبیب‌اللهی، ۱۳۹۱، ص ۳۱ به نقل از BWalzer, 1995, p. 25). آگوستین متولد ۳۵۴ میلادی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نظریه جنگ عادلانه است و این نظریه را در کتاب «شهر خدا» مطرح کرد؛ از این رو، او را به عنوان پدر نظریه جنگ عادلانه شناخته‌اند، اما سابقه آن به آبای قبلی کلیسای سنت آمبروز و حتی افلاطون و ارسطو می‌رسد (Syse henrik, 2010, p. 114). والرز اولین

1. Hugo Grotius
2. Augustin
3. Aquinas
4. MichaelWalzer

بار در سال ۱۹۷۷ م، در کتاب خود به نام جنگ عادلانه و ناعادلانه به ایجاد چارچوب رسمی از جنگ پرداخت. نظریات پیرامون جنگ تا این تاریخ پراکنده بود. وی با تقسیم جنگ به دوره کلاسیک و مدرن بیان کرد که جنگ از نگاه سنتی و کلاسیک دارای اصولی است که با وجود آن‌ها شکل عادلانه به خود می‌گیرد و در صورت نبود این اصول ناعادلانه است. نظریه جنگ عادلانه متشکل از دو قسمت روبنایی و زیربنایی، یعنی اصول و اجزای شکل دهنده نظریه است، در پڑ و هوش‌های انجام شده، اغلب اصول روبنایی نظریه مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که در رویکرد انتقادی به هر نظریه‌ای، اجزاء تشکیل دهنده و لایه‌های زیرین، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، بر این اساس، در اینجا اجزای شکل دهنده و زیرین نظریه مورد نقد قرار می‌گیرد.

۱-۳- اصول اخلاقی نظریه جنگ عادلانه

آگوستین، محور اساسی جنگ عادلانه را گناه اولیه می‌داند که در آن انسان دچار زندگی مادی شد و برای رهایی از آن و شکل‌گیری زندگی معنوی جنگ عادلانه را شکل می‌دهد. آگوستین در این باره می‌نویسد: «انسان پس از معصیت، هبوط، گرفتار بردگی و مالکیت خصوصی و دولتی شد». (باقری و حقیقت، ۱۳۹۲، ص ۲۶). عقیده مسیحیت درباره گناه اولیه این است که آدم و حوا با سرپیچی از فرمان الهی بر روی زمین ساکن شدند و فرزند آن‌ها - قابیل - برادر خود، هابیل را کشت. این عمل به خطای خشونت‌بار انسان و نافرمانی بشر از خداوند تعبیر شده است که یک عنصر ذاتی از شرایط انسانی است و به عنوان گناه اولیه توصیف شده است. از آنجا که نافرمانی انسان از خداوند اجتناب‌ناپذیر است، جامعه نیز نتیجه آن است. بنابراین، چون انسان خشونت‌طلب است، نیاز به حاکمی دارد که بتواند در صورت لزوم به مهار بی‌عدالتی و حفظ نظم پردازد (همان، ص ۲۸). براساس نظریه جنگ عادلانه، جنگ در شرایط خاص صحیح و اخلاقی است. شرایط عادلانه در سه بخش و سه مرحله بیان شده که عبارتند از: ۱- عدالت در آغاز جنگ؛ ۲- عدالت در حین جنگ؛ ۳- عدالت در خاتمه جنگ و برقراری صلح (حاجی اسماعیلی و حبیب‌اللهی، ۱۳۹۱، صص ۳۱-۵۶).

۴- اجزاء زیرین نظریه

در آثار آگوستین به‌ویژه کتاب شهر خدا، مهمترین اجزاء زیرین نظریه جنگ عادلانه موارد زیر است: تقسیم نژاد بشر به انسان متعلق به «شهر خدا» و انسان متعلق به «شهر انسان»، اختصاص اخلاق و فضیلت به ساکنان شهر خدا، اختصاص فضیلت عدالت به پیروان مسیحیت، قوانین طبیعی و زمانی و جامعه مشترک‌المنافع (برای مطالعه بیشتر نک. Augustine, 1947-1948, XIX). وی اصول نظریه جنگ عادلانه را بر این اجزاء چند ضلعی بنا نهاده است.

در این مقاله صرفاً به اجزایی که از دیدگاه نهج‌البلاغه مورد نقد قرار می‌گیرد اشاره شده است:

۱- آگوستین در مورد مسأله مهم آفرینش نفس و نژاد بشر، این چنین می‌نویسد که: «من نژاد بشر را به دو بخش تقسیم کردم: بخشی متشکل از کسانی که بر حسب انسان زندگی می‌کنند و بخشی دیگر متشکل از کسانی که بر

حسب خدا زندگی می‌کنند و من این دو بخش را مجازاً دو شهر یا دو جامعه انسان‌ها می‌نامم که مقدر است یکی از آن دو تا ابد با خدا حکومت کند و دیگری با ابلیس به عذاب ابدی گرفتار شود» (آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۶۱۹).
۲- آگوستین تنها راه نجات بشر از شهر انسان و رسیدن به شهر خدا را در پیوند با مسیح می‌داند و می‌گوید: «باری قائل {قابیل} نخستین زاده والدین او از نژاد انسان بود و او به شهر انسان تعلق داشت، زیرا سخن رسول که گفت: «روحانی مقدم نبود، بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی» (رساله اول، ۴۶، ۱۵)، در مورد همه انسان‌ها صادق است و هر انسانی چون از اصلی محکوم یعنی آدم که در آغاز بود، نشئت می‌گیرد، ضرورتاً بد و جسمانی متولد می‌شود و تنها پس از اینکه از طریق پیوند با مسیح، دوباره تولد یابد، خوب و روحانی می‌شود و کل نژاد انسان همین وضع را دارد» (همان، ص ۶۲۰). آگوستین با این نوع تفسیر از آغاز خلقت در صدد دفاع از مسیح و مسیحیت برآمد و مسیح را فرزند خدا و تنها منجی دانست (همان).

۳- عدالت: آگوستین در تعریف عدالت می‌نویسد: «عدالت فضیلتی است که هر کس به خاطر دیگری کاری را انجام می‌دهد (همان). وی عدالت را به معنای از خودگذشتگی و انجام کار برای دیگران معنا کرده است. در مورد اینکه انسان گنه‌کار آیا می‌تواند عدالت را در درون خویش شکوفا کند یا نه؟ وی می‌گوید: «زمانی که انسان آفریده شد، با ارتکاب گناه اولیه، قطعاً دریافت عدالت را از دست داد و به این علت انسان دیگر نمی‌تواند عدالتی را که از دست داده دوباره و به خودی خود به دست آورد» (Augustine, 1947-1948, XIV, XV). بنابراین، از نگاه وی ممکن است فرد، شایستگی دریافت عدالت را داشته باشد، اما گناه انسان، اصل ظرفیت ذاتی برای عدالت را در او از بین برده و در نتیجه، انسان‌ها نمی‌توانند خود عدالت را تولید کنند. آگوستین همانند جوهرگرایان که برخی از خواص و ویژگی‌های اشیاء را غیر تصادفی و ذاتی می‌دانند، عدالت و ارزش‌های دیگر را از آن خداوند می‌داند و معتقد است که این ارزش‌ها را باید خداوند به انسان بدهد و مسیحیان حقیقی (کاتولیک‌ها) را قادر به دریافت عدالت واقعی می‌داند. (Augustine, 1947-1948, XIX, IV) وی کسب فضیلت و عدالت را تنها برای مسیحیان زاهد و با تقوا قائل است.

۴. جامعه مشترک‌المنافع به معنای موافقت شهروندان با قانون و ترویج و دفاع از عدالت توسط دولت از اجزاء اساسی نظریه جنگ‌عادلانه آگوستین مطرح شده است (Augustine, 2010, II. xxi). در این جزء از نظریه، آگوستین استفاده از زور و اجبار برای عضویت در کشورهای مسیحی را صلح، تقوا و ترویج عدالت شمرده شده است (Augustine, 1895, CHIVIN). مسیحیان، عدالت و ارزش‌های دیگر را از خدا دریافت می‌کنند و این وظیفه مسیحی است که اطمینان حاصل کند که دیگران قادر به تمرین فضیلت واقعی از طریق تغییر مذهب حتی از طریق اجبار هستند (Augustine, 2010: XIX. vii). در نظریه جنگ عادلانه بر اساس مشترک‌المنافع مقام مسیحی مجاز است دیگران را وادار و اجبار به پذیرش مسیحیت کند (Holton, 1952, p. 145).

۵- نقد نظریه جنگ عادلانه از دیدگاه نهج البلاغه

جنگ عادلانه از متن آموزه‌های مسیحی برخاسته و عدالت در آن نقش کلیدی را ایفا می‌کند. با عنایت به اصول اخلاقی و اجزای تئوری نظریه، این مقاله درصدد است این نظریه را نقد نماید. با توجه به مطالب سیاسی، نظامی، اخلاقی و اجتماعی نهج البلاغه، بین عدالت جهادی حضرت علی (ع) و نظریه عدالت جنگی، تفاوت‌های اساسی وجود دارد. در ادامه برخی نقدهایی که از دیدگاه نهج البلاغه بر اصل نظریه و برخی از فروع آن وارد است، مطرح می‌شود.

۱-۵- تحریف داستان آفرینش

بر خلاف آگوستین، حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه داستان زندگی بشر را با سرشتی پاک و آسمانی ترسیم می‌کند و فریب شیطان را عامل به خطر افتادن ارزش والای انسان می‌داند که آن هم با توبه حضرت آدم (ع) جبران شد و او را در زمین ساکن کرد و در هیچ زمانی زمین را از حجت خود خالی نگذاشت. لذا حضرت (ع) نگاه تبعیضی آگوستین به آفرینش انسان‌ها به خاطر گناه انسان اولیه و نقش انحصاری مسیحیت در نجات بشر را مردود دانسته و قصه حضرت آدم (ع) و ارسال رسل را اینگونه بیان می‌کند: «هنگامی که خدا زمین را آماده زندگی انسان ساخت و فرمان خود را صادر فرمود، آدم (ع) را از میان مخلوقاتش برگزید و او را نخستین و برترین مخلوق خود در زمین قرار داد. ابتدا آدم را در بهشت جای داده و خوراکی‌های گوارا به او بخشید و از آنچه که او را منع کرد پرهیز داد و آگاهی ساخت که اقدام بر آن، نافرمانی بوده و مقام و ارزش او را به خطر خواهد افکند. اما آدم (ع) به آنچه نهی شد، اقدام کرد و علم خداوند در باره او تحقق یافت، تا آن‌که پس از توبه، او را از بهشت به سوی زمین فرستاد تا با نسل خود زمین را آباد کند و بدین وسیله حجت را بر بندگان تمام کرد و پس از وفات آدم (ع) زمین را از حجت خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم (ع) و خود، پیوند شناسایی برقرار فرمود و قرن به قرن، حجت‌ها و دلیل‌ها را بر زبان پیامبران برگزیده آسمانی و حاملان رسالت خویش جاری ساخت، تا اینکه سلسله انبیاء با پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) به اتمام رسید و بیان احکام و انذار و بشارت الهی به سر منزل نهایی راه یافت» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

۵-۲- انحراف مفهومی عدالت

آگوستین عدالت و ارزش‌های دیگر را از آن خدا می‌داند و معتقد است که این ارزش‌ها را باید خداوند به انسان بدهد و مسیحیان حقیقی را قادر به دریافت عدالت واقعی می‌داند (Augustine, 1947-1948: XIX. IV). وی کسب فضیلت و عدالت را تنها برای مسیحیان زاهد و باتقوا قائل است و معتقد است هرچند در جامعه‌ای نظم و قانون حاکم باشد، اما اگر به قانون الهی و لایتنییر «مسیحیت» متصل نباشد، عادلانه نیست. در «شهر خدا» نیاز به حکومت نیست، چون همه دارای عدالت و فضیلتند. آگوستین معتقد است در حکومت‌های زمینی و در میان دولت‌های بت‌پرست عدالت وجود ندارد (برسفرورد فاستر، ۱۳۸۰، صص ۴۰۶-۴۰۷). بنابراین، می‌توان گفت: عدالت بر اساس این نظریه، از مسیر اصلی خود منحرف شده و انتقادات جدی به شرح ذیل بر آن وارد است:

الف) نادیده گرفتن مفهوم عدالت در آثار اندیشمندان گذشته: با توجه به دیدگاه آگوستین، عدالت مفهومی است که تا قبل از حضرت مسیح (ع) برای کسی قابل درک نبوده و انسان‌ها شایستگی دریافت آن را نداشتند، درحالی‌که افلاطون و شاگردش ارسطو از فیلسوفان بزرگ یونان، قرن‌ها قبل از مسیحیت، مفهوم عدالت و موضوعات مربوط به آن را مطرح کرده‌اند. از نگاه افلاطون، حفظ نظام اجتماعی عین عدالت است و انسان به هیچ جامعه‌ای برتر و وسیعتر از دولتش تعلق ندارد (برسفورد فاستر، ۱۳۸۰، ص ۴۱۴).

ب) نادیده گرفتن فلسفه بعثت انبیاء: هدف اصلی انبیاء الهی این بوده تا با رهبری آنها انسان‌ها عدالت را در جوامع بگسترانند، اما اگر بر اساس نظریه آگوستین، عدالت فضیلتی باشد که فقط از جانب خداست، دیگر قیام مردم (انسان‌ها) برای عدالت بی‌معناست، یا اگر عدالت ویژه طرفداران یک مکتب و آیین مثل مسیحیت باشد، بعثت انبیاء در زمان قبل و بعد از حضرت مسیح (ع)، لغو و بیهوده خواهد بود. قرآن کریم به زیبایی فلسفه بعثت انبیاء را بیان کردند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۵۷/۲۵)؛ «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

ج) بدیهی بودن مفهوم عدالت: افراد بشر کم‌وبیش معنای ظلم و تبعیض را می‌دانند. از سوی دیگر، عدالت، نقطه مقابل ظلم و تبعیض است. به عبارت دیگر، بشر در دنیا به حسب خلقت خودش و به حسب فعالیت‌هایی که می‌کند و استعدادهایی که از خودش نشان می‌دهد، استحقاق‌هایی پیدا می‌کند. عدالت یعنی آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است، به او داده شود؛ نقطه مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد از او بگیرند، و نقطه مقابل تبعیض است که دو فرد در شرایط مساوی قرار دارند، یک موهبتی را از یکی دریغ دارند و از دیگری دریغ ندارند (مطهری، ۱۳۹۵، ص ۲۲۶). بنابراین، مفهوم عدالت برای همه انسان‌ها قابل درک است؛ درحالی‌که آگوستین معتقد است، عدالت برای همه انسان‌ها قابل درک نیست.

اما مفهوم عدالت در نهج البلاغه به گونه‌ای است که شامل همه انسان‌ها در هر زمان و مکان می‌شود، چرا که انسان‌ها در نگاه حضرت (ع) هم عدالت را می‌فهمند و هم شایسته دریافت عدالت هستند. حضرت علی (ع) به برابری انسانها در حق و عدالت، ایمان دارد و تصریح می‌کند: «...إِنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ» (نهج البلاغه، نامه ۷۰)؛ «مردم نزد ما در حق و عدالت برابرند». بدیهی است که این برابری شامل اتصاف به صفت عدالت نیز می‌شود.

۵-۳- عدالت تفویضی و انحصاری^۱

چنانکه بیان شد، در اجزای فلسفه سیاسی نظریه جنگ عادلانه، نوع انسان به خاطر گناه فاقد عدالت شده است، انسان به خودی خود نمی‌تواند عدالت را به دست آورد و برای او ذاتاً کسب این عدالت امکان ندارد و تنها

۱. مراد از عدالت تفویضی آن است که این عدالت صرفاً به عده‌ای از پیروان مسیحیت اعطاء می‌شود.

مسیحیان واقعی قادر به دریافت آن می‌باشند (Augustine, 1947, XIV). در این قرائت عدالت از دسترس همگانی خارج و نیازمند اشراق از مجرای خاص و مسیحیان واقعی است، اما حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ»، عدالت سیاست و تدبیر عمومی است. بنابر دیدگاه آن حضرت (ع)، عدالت عمومی‌ترین تدبیرکننده و سامان‌دهنده جوامع بشری است. از این رو، تفاوتی بین مسیحیان و غیر مسیحیان نیست. در بیان دیگر آن حضرت (ع)، عدالت را جدا از دین و مذهب و مورد پذیرش عقل و فطرت دانسته است و می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَلَجُورٌ عَلَيْهِ أَضِيقٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵): در عدالت گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است. طبق بیان امیر مؤمنان (ع)، عدالت امری فطری است که عقل آن را درک کرده و می‌ستاید. از موازنه بین عقل و عدل در کلام امیرالمؤمنین (ع)، عدل در ساحت عقل نظری و عملی قرار می‌گیرد. از این رو، حضرت (ع) در پاسخ به پرسش از عاقل فرمود: «هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ» (همان، حکمت ۲۲۷): عاقل کسی است که هر چیزی را در جایگاه خودش قرار می‌دهد. بر این اساس عدالت نمی‌تواند منحصر در دین و مذهب خاص باشد، به اضافه اینکه عدالت تفویضی، مخالف شعار عدالت اجتماعی و جنگ عادلانه برای صلح است.

در نگاه جامع حضرت علی (ع) آدمیان در هر رنگ و آیینی، مستحق رعایت حال و امنیت در سایه عدالت می‌باشند، چراکه یا هم‌کیشان ما هستند که در آن صورت برادران و خواهران ایمانی ما به شمار می‌آیند و شایسته امنیت و صلح در سایه عدالت هستند و یا اینکه به دلیل مخلوق الهی بودن باید در سایه عدالت جامعه اسلامی ایمن باشند. این معنا به زیباترین تعابیر در کلام حضرت علی (ع) آمده است. ایشان در حکم انتصاب مالک اشتر به حکومت مصر تصریح کردند: «أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحَقُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الرِّزْلُ وَتَعْرَضُ لَهُمُ الْجِلْدُ وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ» (همان، نامه ۵۳)؛ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با آنان دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان‌گیر، آنگونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد.

۴-۵- باطلی حق‌نما

جنگ عادلانه سخنی در ظاهر حق و خوش‌نماست، ولی در فلسفه نظری و اجزای تشکیل‌دهنده آن، تبعیض و اجبار به عنوان دستورالعمل این نظریه آمده است. به عنوان مثال، اینکه عدالت به عنوان خواست فطری بشری منحصرأ در خدمت مسیحیت واقعی دانسته شده و بر اساس مشترک‌المنافع در این نظریه وادار و اجبار دیگران به

پذیرش مسیحیت مجاز شمرده شده است (Holton, 1952, P. 145)، سخن حقی است که از آن باطل اراده شده و مصداق کلام امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرماید: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰). بر اساس مبانی اسلامی اجبار و اکراهی در دین وجود ندارد، قرآن به صراحت این مطلب را بیان کرده است، ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ (بقره: ۲۵۶/۲) و علامه طباطبایی مراد آیه را نفی دین اجباری دانسته است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ص ۲۳۴۳). حضرت علی (ع) بر اساس این مبنا مستحکم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيرًا» (نهج البلاغه، حکمت ۷۸)؛ «خداوند با اختیار بندگان را امر کرده و با ترس و بیم نهی فرموده است». امام (ع) درباره طلحه و زبیر که پس از بیعت با آن حضرت، مسیر جنگ با ایشان را در پیش گرفتند، می‌فرماید که تمام آنان که به اطاعت من گردن نهادند، بدون اکراه و اجبار و با رضایت کامل با من بیعت کرده بودند: «فَمَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَانِي الطَّاعَةَ وَ سَمَّحَ لِي بِالْبَيْعَةِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ» (همان، خطبه ۱۷۲). همچنین، امام علی (ع) به کسانی که در جنگ، آن حضرت را همراهی نمی‌کردند، می‌فرمود: «وَلَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَيَّ مَا تَكْرَهُونَ» (همان، خطبه ۲۰۸)؛ «من نمی‌توانم، شما را به آنچه میل ندارید، مجبور کنم». بر این اساس، نظریه جنگ عادلانه، طبق منطق نهج البلاغه، با عدالت نمی‌تواند ارتباط برقرار کند، چون در منطق جهاد عادلانه علی (ع)، در میدان جنگ اجبار وجود ندارد، چه رسد به شرایط عادی. این در حالی است که در نظریه جنگ عادلانه، اجبار نه تنها در میدان جنگ، بلکه در شرایط عادی نیز برای پذیرش مسیحیت مجاز شمرده شده است.

۶- تبلیغات و جنگ روانی در جنگ‌ها

بر اساس تقسیم‌بندی جنگ عادلانه، جنگ روانی و تبلیغات و جنگ روانی - رسانه‌ای در دو مرحله قبل و حین جنگ دارای بیشترین کارکرد است، در عین اینکه جنگ روانی و تبلیغاتی بر اساس اصول عدالت در آغاز که دایر مدار حق بود، قابل نقد است، ولی با توجه به اینکه «حق» بر معیار مشخصی در ادبیات جنگ عادلانه استوار نیست، از این رو، عدالت به عنوان اصل مشترک می‌تواند مبنای نقد این نظریه از دیدگاه نهج البلاغه باشد. در ادامه، بحث را در دو بخش مطرح می‌کنیم: ۱. جنگ روانی و عدالت. ۲. تبلیغات رسانه‌ای و عدالت.

۶-۱- پروپاگاندا (جنگ روانی)

هرچند که در آثار آگوستین، سوارز و طرفداران جنگ عادلانه، اصول نظریه اخلاقی جنگ عادلانه، شامل جنگ‌های نرم و روانی نمی‌شود، ولی نمی‌توان از این نکته غفلت کرد که جنگ روانی به جهت هدف قراردادن فکر و اندیشه دشمن، به مراتب از جنگ‌های سخت و نظامی مهم‌ترند و از جنگ‌های نظامی جدا ناپذیرند، زیرا تضعیف روحیه دشمن و تقویت روحیه لشکر خودی، مهمترین عامل پیروزی در جنگ‌ها محسوب می‌گردد. بدین جهت جنگ روانی و تبلیغات، چه در گذشته و چه امروزه، حایز اهمیت بوده است.

همان‌گونه که در تعریف جنگ روانی بیان شد، مهمترین عنصر جنگ روانی تبلیغات (پروپاگاندا) است که امروزه در عصر ارتباطات، مهمترین عنصر جنگ روانی رسانه‌ای به شمار می‌رود. از مهم‌ترین جنبه‌های جنگ

روانی استفاده از رسانه‌ها برای تضعیف کشور هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها به منظور دفاع ملی است (ضیایی‌پرور، ۱۳۸۶، ص ۱۱).

کلاووزیتس^۱ جنگ را ابزاری برای تغییر اراده دشمن و به تعبیری، شکلی از عملیات روانی و اعمال زور به منظور اجبار دشمن به انجام رفتار مطابق با اراده ما دانسته است، بنابراین، زور یک وسیله است، هدف تحمیل اراده خود بر دشمن است، پیوند نیروی تخریب و فعالیت‌های جنگ روانی می‌تواند، اراده نبرد را در دشمن ضعیف و اهداف نظامی را تأمین و بر تش‌ها و فشارهای روانی بیفزاید (همان، صص ۱۷۸-۲۰۱). جنگ روانی با این اوصاف و ویژگی‌ها بخشی از نظریه جنگ عادلانه است. ماکیاولی^۲ که کتاب شهریارش به عنوان اساس دانش سیاسی شناخته می‌شود، می‌گوید: سیاستمدار در تحصیل قدرت مجاز به استفاده از هر نوع اقدام و ابزاری است و هر جنگی که نیازمندی‌های سلطان حاکم را مرتفع سازد، مشروع است و به عبارت بهتر، هر جنگی که سلطان ضروری بداند، عادلانه نیز هست. برای این کار انسان به استفاده از هر عملی - اعم از حيله، ریا، خیانت و تقلب - مجاز است (ازغندی، ۱۳۸۸، صص ۲۸-۲۹). جنگ روانی فراتر از شرایط جنگی در شرایط صلح و حتی درون یک حاکمیت نیز به کار گرفته می‌شود.

جنگ روانی دارای هفت اصل شناخته شده است که عبارتند از: ۱. تأثیرگذاری یعنی توانایی متقاعدسازی مخاطب مورد نظر به انجام دادن یا ندادن یک عمل؛ ۲. دستیابی یعنی امکان دسترسی فرمانده عملیات روانی به فرمانده ارشد؛ ۳. کنترل متمرکز و اجرای غیر متمرکز، به معنای کنترل توسعه فرآورده‌های عملیات روانی از سوی مقام تأیید کننده؛ ۴. سازمان نیروهای ویژه یعنی داشتن تشکیلات منظم و متخصص در جنگ روانی؛ ۵. جنبه روانشناختی یعنی مطالعه روحیات فردی و اجتماعی مخاطبان و نحوه تأثیرگذاری بر آنها؛ ۶. همگرایی یعنی وارد کردن عملیات روانی در تمامی سطوح عملیات از تاکتیکی تا استراتژیک و ۷. همزمانی یعنی استفاده از عملیات مناسب در زمان مناسب (مصطفوی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

۷- نقد جنگ روانی از منظر نهج البلاغه

بخش قابل توجهی از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، موضعگیری‌های آن حضرت در مواجهه با دشمنان قبل، حین و بعد از جنگ‌ها و یا در فضای جنگ به عنوان ابزار تبلیغاتی آن زمان در مقابل تبلیغات دشمنان صورت گرفته است. نکته قابل توجه شیوه‌های تبلیغاتی دشمنان آن حضرت می‌باشد که دارای مشخصات شایعه، جنگ روانی و پروپاگاندا است و امام (ع) آنها را مورد نقد قرار داده است، از این رو، نهج البلاغه می‌تواند مبنای مناسبی برای نقد جنگ روانی در نظریه جنگ عادلانه باشد.

1. Clausewitz

2. Niccolo Machiaveeli

۱-۷- تبلیغات

تبلیغات می‌تواند برای بیان واقعیت، کشف حقیقت، هدایت به سمت حق و عادلانه باشد و می‌تواند به صورت خصمانه و ظالمانه برای شایعه‌سازی، تفرقه‌افکنی و براندازی صورت گیرد. بر اساس منطق قرآنی، پیامبران و صالحان و هادیان به تبلیغ حق ستایش (احزاب: ۳۳/۳۹) و مأمور (مانده: ۶۷/۵) شده‌اند. امام علی (ع) نیز در جایگاه قرآن ناطق، از تبلیغات به عنوان ابزاری برای احیای حق، رسیدن به حقیقت و پرده‌برداری از باطل استفاده کرده است، خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه که ابزار و رسانه‌های تبلیغاتی آن حضرت به شمار می‌رفته، معیار خوبی برای شناخت تبلیغات به حق و عادلانه از تبلیغات باطل و پروپاگاندا است:

۱-۱-۷- ویژگی‌های تبلیغات عادلانه و نقد تبلیغات خصمانه

در زمان حکومت پنج ساله امیرالمومنین (ع) که بر اساس آموزه‌های ناب اسلامی شکل گرفت، سه جنگ داخلی رخ داد که جنبه روانی آن از حملات سخت و نظامی بیشتر بود. آن حضرت در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های خود به عنوان رسانه‌های سنتی که اغلب در نهج‌البلاغه جمع‌آوری شده است، به تبیین اصول اخلاقی در جنگ‌ها و راهکارهای مقابله با دشمنان پرداخته است. بیان برخی از خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی تبلیغات مطلوب در نهج‌البلاغه، به نقد سازنده تبلیغات جنگ روانی و خصمانه (پروپاگاندا) کمک می‌کند، از این رو، در اینجا به برخی از ویژگی‌های تبلیغات عادلانه نهج‌البلاغه اشاره می‌گردد که هر ویژگی در جای خودش می‌تواند نقدی بر تبلیغات جنگ روانی و خصمانه باشد:

یک) تبلیغات برای آشکار کردن حق: حضرت امیر المومنین (ع)، هنگام حرکت برای جنگ با اهل بصره بیان فرمودند: «پرده باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۳). تأکید آن حضرت بر شکافتن باطل بدان جهت است که باطل حق را در درون خود چنان مخفی می‌کند که حق تشخیص داده نشود (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۶۰). در سراسر خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه، آشکارسازی حق از دل باطل وجود دارد. آن حضرت شعارها و تبلیغات فریبنده‌ای را که چشم هر بیننده‌ای را خیره و هر هدایت شده‌ای را گمراه می‌کرد با افشاگری‌های خنثی می‌ساخت. اگر روشنگری‌های آن حضرت نبود، هرگز هدایت شده از گمراه تشخیص داده نمی‌شد. بیان حق برای آن حضرت آنچنان زیباست که در نامه حضرت به عبد الله بن عباس آمده است: «... لَا يَكُنْ أَفْضَلُ مَا نِلْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغَ لَذَّةٍ أَوْ شِفَاءَ غَيْظٍ وَ لَكِنْ إِطْفَاءَ بَاطِلٍ وَ إِحْيَاءَ حَقٍّ» (همان، نامه ۶۶)؛ بهترین چیزی که از دنیا به آن نائل شدی رسیدن به لذت و خوشی یا به کار بردن خشم (در انتقام کشیدن و رنجاندن) نباشد، بلکه باید خاموش کردن (از بین بردن) باطل و نادرستی، و زنده نمودن (برپا داشتن) حق و درستی باشد.

در منطق امام علی (ع) هدف اصلی از تبلیغات حق‌گویی است، از این رو، بعد از بیعت اهل مدینه با آن حضرت در جملاتی فرمود: «ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِيْنَةً وَ أَنَا بِهٖ زَعِيْمٌ... وَ اللّٰهُ مَا كَتَمْتُ وَ شَمَمَةٌ وَ لَا كَذَبْتُ كِذْبَةً» (همان، خطبه ۱۶)؛ آن چه می‌گویم به عهده می‌گیرم، و خود به آن پای بندم ... به خدا سوگند، کلمه‌ای از حق را نپوشاندم، هیچ

گاه دروغی نگفته‌ام. ابن عباس از یاران آن حضرت می‌گوید: در سرزمین (ذی قار) خدمت امام رفتم که داشت کفش خود را پینه می‌زد، تا مرا دید، فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم بهایی ندارد. آن حضرت فرمود: «وَاللَّهِ لَيْهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا» (همان، خطبه ۳۳)؛ به خدا سوگند، همین کفش بی‌ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر اینکه حقی را با آن به پا دارم، یا باطلی را دفع نمایم. هرچند همواره دشمنان اسلام با چهره حق‌نما به جنگ حق آمده و می‌آیند، ولی معیار تبلیغات در نهج البلاغه عبارتند از: ۱. برپایی حق؛ ۲. پرهیز از دروغ‌گویی و کتمان حق؛ ۳. پیراستگی حق از باطل.

دو) ممنوعیت تبلیغات فریبنده: از شاخصه‌های جنگ روانی استفاده از نمادها و شعارهای چندپهلوی و موافق با ارزش‌ها و باورهای جامعه هدف است که در روح و روان افراد جامعه نفوذ کرده، باعث همراهی و پیرویشان می‌گردد، اما تبلیغاتی که باطل را در پشت پرده حق مخفی کند در منطق علی (ع) ممنوع است. وقتی آن حضرت شعار خوارچ را شنید که می‌گفتند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (همان، خطبه ۴۰): حکومت فقط از آن خداست، فرمودند: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ»: سخن حقی است که از آن اراده باطل دارند. مخالفان آن حضرت با استفاده از جنگ روانی و تبلیغات خصمانه، جمعی زیادی را فریب داده و با خود همراه کرده بودند، چنانکه آن حضرت (ع)، در صفین خطاب به یارانش فرمود: «أَلَا وَ إِنِّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لَمَّةً مِنَ الْغَوَاةِ وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَةِ» (همان، خطبه ۵۱): آگاه باشید معاویه گروهی از گمراهان را همراه خویش آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند، تا کورکورانه گلوهایشان را آماج تیر و شمشیر کنند.

تبلیغات فریبنده که در بردارنده خصوصیات پروپاگاندا و دارای محتوای دروغ‌پردازی، شایعه‌سازی، تهمت و سیاه‌نمایی است، توسط دشمنان بر علیه امام علی (ع) انجام می‌گردید، نمونه‌هایی مانند: خونخواهی عثمان و اتهام به آن حضرت (ع) مبنی بر شرکت در قتل عثمان، قرآن بر نیزه کردن، کافر دانستن علی (ع)، مخالفت علی (ع) با قرآن و شعارهای باطل دیگر از خدعه‌ها و شایعه‌سازی‌های مخالفان امام به شمار می‌رفت، ولی آن حضرت این نوع تبلیغات را مورد مذمت قرار داده و خود را از آن بری دانسته است. آن حضرت در مذمت چنین تبلیغاتی می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذْهَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فَجْرَةٌ وَ كُلُّ فَجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ مَا اسْتَغْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا اسْتَعْمَرُ بِالسَّيْئَةِ» (همان، خطبه ۲۰۰)؛ به خدا قسم معاویه زیرک‌تر از من نیست، ولی او خیانت می‌ورزد و گناه می‌کند، و اگر غدر و مکر نکوهیده نبود، من از زیرک‌ترین مردمان بودم، ولی هر نیرنگی معصیت است و هر معصیتی نوعی کفر است و هر نیرنگ‌بازی را در قیامت نشانه‌ای است که به آن شناخته می‌شود. سوگند به خدا که من با مکر و حيله غافلگیر نمی‌شوم و با شدت و سختی ناتوان نمی‌گردم.

سه) تبلیغات برجستگی‌های ارزشی و نظامی: برای تقویت روحیه رزمندگان اسلام و تضعیف روحیه دشمنان به جای تبلیغات دروغین و شایعه‌سازی و فرافکنی، امام علی (ع) به ویژگی‌های ارزشی و برجستگی‌ها نظامی خودشان بر مبنای واقعیت پرداخته‌اند که از چند زاویه قابل بررسی است:

الف) در بعد ارزشی در موارد متعدد، دودمان خویش را با دشمن مقایسه کرده، برای تزلزل در اراده دشمن فضیلت‌های ارزشی بی‌مثالش را گوشزد کرده است، در خطبه‌ای از فضائل ارزشی خود سخن می‌گوید که عبارتند از: ۱- شجاعت؛ ۲- سبقت در اسلام؛ ۳- افتخار هم‌خانگی با پیامبر خدا (ص)؛ ۴- همراهی پیامبر (ص)؛ ۵- وصی و وزیر پیامبر (ص) بودن (همان، خطبه ۱۹۲). امام در جواب به نامه معاویه پس از جنگ جمل، فضایل بنی‌هاشم را اینگونه بیان می‌کند: «شما چگونه با ما برابرید که پیامبر (ص) از ماست، و دروغگوی رسوا از شما، حمزه شیر خدا (اسد الله) از ماست، و ابو سفیان (اسد الاحلاف) از شما، دو سید جوانان اهل بهشت از ما، و کودکان در آتش افکنده‌شده از شما، و بهترین زنان جهان از ما، و زن هیزم‌کش دوزخیان از شما، از ما این همه فضیلت‌ها و از شما آن همه رسوایی‌هاست» (نهج البلاغه، نامه ۲۸).

ب) در بعد نظامی نیز در نهج البلاغه به ویژگی‌های منحصر به فردی از سوابق درخشان حضرت اشاره شده است: «أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّيْتُ بِحَدِّ أَفْرِهَا مَا عَجَزْتُ وَلَا جُبْتُ وَإِنْ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا فَلَأَنْقُبَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ» (همان، خطبه ۳۳)؛ به خدا سوگند من از پیشتازان لشکر اسلام بودم، تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد. هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم، هم اکنون نیز همان راه را می‌روم، پرده باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم. امام در این خطبه، امتیازات غیر قابل انکاری را بیان می‌کند که از نظر نظامی باعث رعب و وحشت دشمن و از نظر اعتقادی حجت را بر دشمنان تمام و حق را آشکار کرده، موجب تردید و تزلزل دشمن می‌گردد.

ج) رعایت انصاف نسبت به دشمن: جنس تبلیغات در نهج البلاغه با هیچ گفتمان سیاسی تبلیغی قابل مقایسه نیست. در تبلیغات آن حضرت (ع)، حتی وقتی سخن از دشمنان مکار و حيله‌گر مطرح می‌شود، در عین حال، ویژگی‌های برجسته آنان نیز ذکر می‌گردد. بیان امتیازات و نقاط قوت دشمن، در عین آنکه حکایت از شناخت دقیق آن حضرت (ع) نسبت به دشمنان دارد، گویای رعایت انصاف، اخلاق و عدالت در منطق عدل علوی حتی نسبت به دشمنان است. حضرت (ع) وقتی خبر از حمله شامیان می‌دهد، در خطبه‌اش اوصاف ارزشمندی مانند: ۱. وحدت در هدف؛ ۲. اطاعت و پیروی از فرمانده؛ ۳. امانت‌داری نسبت به رهبر؛ ۴. اصلاح و آبادانی شهرهایشان را از امتیازهای آنان بر می‌شمارد (همان، خطبه ۲۵).

نمونه دیگر از برخورد منصفانه امام علی (ع) با دشمنان، نامه‌ای است که بعد از جنگ صفین، در وصف شامیان به اهالی شهرهای دور نوشته است. حضرت (ع) در فرازی از این نامه می‌نویسد: «آغاز کار چنین بود که ما با مردم شام دیدار کردیم که در ظاهر، پروردگار ما یکی و پیامبر ما یکی و دعوت ما در اسلام یکی بود، و در ایمان به خدا و تصدیق کردن پیامبرش، هیچ کدام از ما بر دیگری برتری نداشت و با هم وحدت داشتیم جز در خون عثمان که ما از آن برکناریم» (همان، نامه ۵۸). آن حضرت (ع) در خطبه‌ها به عنوان پرکاربردترین ابزار تبلیغاتی، عدالت را رعایت کرده و در ایمان به خدا و تصدیق پیامبر (ص) برای یارانش نسبت به دشمنان برتری قائل نمی‌شود و ویژگی‌هایی مانند وحدت و همدلی بین خودشان را منصفانه به عنوان نقاط قوت برای شامیان بیان کرده است.

د) افشاگری چهره واقعی دشمن بجای تخریب: تمرکز تبلیغات عادلانه، برداشتن نقاب از چهره دشمن است، از این رو، در نهج البلاغه تبلیغات علیه دشمن بر اساس معیار حق‌گویی و خارج نشدن از عدالت و راه صواب مجاز شمرده شده است، بدین جهت به جای دروغ‌گویی، شایعه‌پراکنی و نسبت‌های ناروا، روش تبلیغ افشاگری، توصیف ویژگی‌ها و خصوصیات واقعی دشمن به کار گرفته شده است. امام (ع) بر مبنای واقعیت‌های موجود در آن عصر، اوصافی را برای شامیان بیان کرده است که عبارتند از: ۱. از نظر اخلاقی مردمان درشت خویند؛ ۲. از نظر جایگاه اجتماعی بردگانی فرومایه‌اند؛ ۴. دارای اصالت نبوده و از هر مکانی گرد هم آمده‌اند؛ ۵. فاقد تربیت و دانش دینی هستند؛ ۶. تربیت یافتگانی بدون سرپرست‌اند؛ ۷. فاقد از خودگذشتگی و دلسوزی نسبت به دین و ایمان‌اند (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۸).

بعد از جنگ جمل در جواب نامه معاویه، آن حضرت (ع) نامه‌ای را فرستادند که شارحان نهج البلاغه، عنوان نیکوترین نامه را به آن داده‌اند: «وَزَعَمْتَ أَنْ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فَلَانَ وَفُلَانَ فَذَكَرْتَ أَمْرًا إِنْ تَمَّ اعْتَرَلَكَ كُلُّهُ وَإِنْ نَقَصَ لَمْ يَلْحَقْكَ تَلْمُؤُهُ وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ وَالسَّائِسَ وَالْمُسْوَسَ وَمَا لِلطَّلَاقِ وَأَبْنَاءِ الطَّلَاقِ وَ التَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ وَتَرْتِيبِ دَرَجَاتِهِمْ وَتَعْرِيفِ طَبَقَاتِهِمْ هَيْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ فِدْحَ لَيْسَ مِنْهَا وَطَفِيقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا أَلَا تَرَى أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَى ظُلْمِكَ وَتَعْرِيفِ قُصُورِ ذُرْعِكَ وَتَتَأَخَّرُ حَيْثُ أَخْرَكَ الْقَدْرُ فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ وَلَا لَكَ ظَفَرُ الظَّافِرِ وَإِنَّكَ لَذَهَابٌ فِي التِّيهِ رَوَاغٌ عَنِ الْقَصْدِ... وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمُكْدَبُ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلَافِ وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ» (همان، نامه ۲۸)؛ «... پنداشتی که برترین انسان‌ها در اسلام فلان کس و فلان شخص است. چیزی را یاد آورده‌ای که اگر اثبات شود، هیچ ارتباطی به تو ندارد و اگر دروغ هم باشد، به تو مربوط نمی‌شود. تو را با انسان‌های برتر و غیر برتر، سیاستمدار و غیر سیاستمدار چه کار است؟ ای مرد چرا بر سر جاییت نمی‌نشینی و کوتاهی کردن‌هایت را به یاد نمی‌آوری و به منزلت عقب مانده‌ات باز نمی‌گردی. برتری ضعیفان و پیروزی پیروزمندان در اسلام با تو چه ارتباطی دارد؟ تو همواره در بیابان گمراهی، سرگردان، و از راه راست روی گردانی. پیامبر (ص) از ماست، و دروغ‌گوی رسوا از شما، حمزه شیر خدا از ماست، و ابو سفیان، اسد الاحلاف از شما، دو سید جوانان اهل بهشت از ما، و کودکان در آتش افکنده شده از شما، و بهترین زنان جهان از ما، و زن هیزم‌کش دوزخیان از شما، از ما این همه فضیلت‌ها و از شما آن همه رسوایی‌هاست». امام علی (ع) برای افشای چهره واقعی دشمن چند مطلب اساسی را متذکر شده است که عبارتند از: ۱. نفی ویژگی‌ها و صفات ادعایی دشمن؛ ۲. نفی انتساب و وابستگی دشمن به شخصیت‌های ممتاز اسلامی؛ ۳. خنثی‌سازی افتخارات خودستارانه دشمن؛ ۴. ریشه‌یابی گمراهی فکری و اعتقادی دشمن؛ ۵. واقع‌نمایی از طریق مقایسه سوابق طرفین.

ه) تبلیغات برای موعظه و اندرز: در جنگ‌هایی که به قصد تصرف سرزمین، به دست آوردن ثروت و شهرت انجام می‌گردد، از هر ابزار تبلیغاتی و به هر شکل ممکن استفاده می‌شود تا به هدف برسد، ولی در جنگی‌هایی که بر امام علی (ع) تحمیل شد، هدف اصلی آن حضرت از جنگ هدایت انسان‌های گمراه،

فریب خورده و غافل بوده است و طبعاً سخنان آن حضرت (ع) در این راستا، برای موعظه و هدایتگری مخاطبان صورت گرفته است. از این رو، تبلیغات امام (ع) در تمام نهج البلاغه برای تمام نسل‌های بشریت نصیحت و ارشاد است، چنانکه در مواجهه با دشمنان اولین رویکرد تبلیغی آن حضرت، خیرخواهی، نصیحت و موعظه است. به عنوان مثال، در نامه‌ای معاویه، دشمن سرسخت خود را چنین موعظه می‌کند: «همانا ستمگری و دروغ‌پردازی، انسان را در دین و دنیا رسوا می‌کند و عیب او را نزد عیب‌جویان آشکار می‌سازد و تو می‌دانی آنچه که از دست رفت باز نمی‌گردد. گروهی باطل طلبیدند و خواستند با تفسیر دروغین، حکم خدا را دگرگون سازند و خدا آنان را دروغگو خواند. معاویه، از روزی بترس که صاحبان کارهای پسندیده خوشحالند و تأسف می‌خوردند که چرا عملشان اندک است، آن روز کسانی که مهار خویش در دست شیطان دادند سخت پشیمانند» (نهج البلاغه، نامه ۴۸).

امام در نامه دیگری، لغزش‌های معاویه و فریب‌کاری‌های او را که باعث بازگشت به جاهلیت و به بیراهه کشیدن و به هلاکت کشاندن مردم شده، گوشزد کرده است و به او نهیب می‌زند: ای معاویه! در کارهای خود از خدا بترس، و اختیارت را از کف شیطان درآور که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است (همان، نامه ۳۲). امام (ع) در هر فرصتی، دشمنش را موعظه می‌کرد، چنانکه در جواب نامه معاویه، وی را هشدار داده و فرموده است: «به کسی میمانی که به خواب سنگینی فرو رفته و خواب‌های دروغینش او را تکذیب می‌کند... . بدان که شیطان تو را نمی‌گذارد تا به نیکوترین کارت پردازد و اندرزی که به سود توست بشنوی» (همان، نامه ۱۷).

نصیحت و موعظه برای دشمن در منطق علی (ع) اتمام حجت است که نه در فردای تاریخ و نه در پیشگاه خدای متعال عذری نداشته باشند، چنانکه در روز جنگ نهروان خطاب به خوارج، فرمودند: «شما را از آن می‌ترسانم که مبدا صبح کنید در حالی که جنازه‌های شما در اطراف رود نهروان و زمین‌های پست و بلند آن افتاده باشد، بدون آن که برهان روشنی از پروردگار و حجت و دلیل قاطعی داشته باشید» (همان، خطبه ۳۶). آن حضرت (ع) این سیره را نه فقط در مقابل خوارج، بلکه با اصحاب جمل و شامیان نیز داشتند و تلاش وسیعی را خاضعانه و مجدّانه برای برقراری صلح و جلوگیری از خون‌ریزی و هدایت پیمان‌شکنان به کار گرفتند (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۸).

و) هوشیاری و دوری از غفلت: سؤال اساسی که در برابر صداقت، حق‌محوری، موعظه و ارشاد در تبلیغات مطرح می‌شود، این است که اگر دشمن در تبلیغاتش از مکر، حيله، شستشوی مغزی و فرافکنی استفاده کرد، آیا جریان حق مجاز به مقابله به مثل است؟ امام علی (ع) هرگز چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد و تبلیغات حيله‌گرانه و فرینده دشمن را مذمت کرده، آن را خروج از مسیر حق دانسته و راه مقابله با آن را به جای مقابله به مثل و افتادن در گمراهی، هوشیاری و دوری از غفلت بیان کرده است (همان، ص ۴۲۳). برای خنثی‌سازی تبلیغات پروپاگاندا و شایعه‌سازی دشمن، امام علی (ع) یارانش را همواره به هوشیاری دعوت می‌کرد، چنانکه در نامه‌ای به فرماندار مکه، وی را نسبت به تبلیغات عوامل معاویه که در ایام حج قصد توطئه داشتند، هشدار می‌دهد: «مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده است که گروهی از مردم شام برای

مراسم حج به مکه می‌آیند، مردمی کوردل، گوش‌هایشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده‌هایشان نابیناست... پس در اداره امور خود هشیارانه و سرسختانه استوار باش و دلسوزی عاقل، پیرو حکومت و فرمانبردار امام خود باش» (نهج البلاغه، نامه ۳۳). این نامه حکایت از نهایت دقت امام علی (ع) در شناسایی توطئه‌های تبلیغاتی دشمن دارد، به طوری که قبل از اینکه فرماندار متوجه حرکات تبلیغاتی مسموم دشمن گردد، آن حضرت از کانال نیروهای اطلاعاتی خود باخبر می‌شود و راه مقابله با دسیسه‌های تبلیغاتی دشمنان را در آمادگی و هوشیاری پیروان بیان کرده است.

ز) ممنوعیت اهانت و ناسزاگویی: امام علی (ع) به هیچ عنوان به اصحاب خود اجازه اهانت و ناسزاگویی حتی نسبت به دشمن را نمی‌داد. به عنوان مثال، هنگامی که در جنگ صفین شنید که یاران‌شان شامیان را دشمن می‌دهند، به افراد سپاه خود چنین فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶)؛ دوست ندارم که شما دشمنان دهنده باشید.

ح) رعایت صداقت و خیرخواهی نسبت به دشمن: حضرت علی (ع) در میدان جنگ، تبلیغات خارج از واقعیت را مکروه دانسته و به جای تبلیغات مسموم علیه دشمن، تبیین افکار، اندیشه و اهداف دشمن را بر مبنای راستگویی به یارانش پیشنهاد می‌کند و آنان را به جای فحاشی و اهانت به لشکریان دشمن، به خیرخواهی و دعا برای سلامتی و هدایت آنان تشویق می‌کند و می‌فرماید: «... لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَأَنْ أَصُوبَ فِي الْقَوْلِ وَ أْبْلَغَ فِي الْعُدْرِ، وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ: اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ أَهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مَنْ جَهَلَهُ وَ يَرْعَوْى عَنِ الْغَيِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ...» (همان، ص ۳۴۳)؛ اگر به توصیف اعمال و بیان حالشان پردازید، سخت‌تان به صواب نزدیکتر و عذرتان پذیرفته‌تر است. به جای آنکه به ایشان دشنام دهید، بگویید: بار خدایا خون‌های ما و آنها را از ریختن نگه‌دار و میان ما و ایشان آشتی انداز و آنها را که در این گمراهی هستند، راه بنمای تا هر که حق را نمی‌شناسد، بشناسد و هر که آزمند گمراهی و دشمنی است از آن باز ایستد.

نتیجه‌گیری

۱- نظریه جنگ عادلانه به عنوان پرطرفدارترین نظریه اخلاقی جنگ و صلح، دارای خاستگاه دینی مسیحی است. این نظریه ابتدا اصول اخلاقی را در دو حیطة «عدالت در تصمیم‌گیری برای حیطة آغاز و قبل از جنگ» و «عدالت در کمک‌های بشردوستانه در درون جنگ» مطرح کرد، ولی بعدها عدالت در حیطة سوم یعنی عدالت پس از جنگ نیز اضافه شد.

۲. مهم‌ترین اصول جهان‌شمول این نظریه و اجزای تشکیل‌دهنده آن، تفسیر شهر خدا و انسان برای آفرینش اولیه، فضیلت اخلاقی، عدالت، قانون و مشترک‌المنافع است. عدالت به معنای از خودگذشتی و انجام کار برای دیگران، در آثار آگوستین معنا شده است. از دیدگاه او به خاطر گناه اولیه‌ای که انسان مرتکب شده، لیاقت اکتساب ذاتی عدالت را از دست داده است، لذا تنها برگزیدگان مسیحیت دارای چنین شایستگی هستند. از دیدگاه طرفداران این نظریه، مشترک‌المنافع به معنای موافقت شهروندان با قانون و دفاع دولت از عدالت دانسته شده است. این نظریه برای دفاع از عدالت، استفاده از زور و اجبار را هم برای روحانی مسیحی و هم برای دولت، برای به عضویت در آوردن غیر مسیحیان در کشورهای مسیحی مجاز دانسته است.

۳. از دیدگاه نهج البلاغه، نقدهای اساسی به اجزای تئوری این نظریه وارد است که عبارتند از: الف) انحراف در نوع آفرینش اولیه انسان. برخلاف این نظریه از دیدگاه نهج البلاغه انسان ذاتا بد آفریده نشده است.

ب) مفهوم عدالت. این نظریه، مفهوم جزءنگرانه و تکساحتی از عدالت ارائه کرده است، درحالی که از نظر نهج البلاغه عدالت به عنوان یک مفهوم عام و متشکل از دو ساحت اندیشه و عمل است. ج) از دیدگاه صاحبان این نظریه، عدالت به عنوان یک وصف تفویضی خارج از ذات انسان است و هر کسی قابلیت برخورداری از آن ندارد، ولی از نظر نهج البلاغه عدالت به عنوان یک امر اکتسابی فطری، ذاتی و قابل درک برای عقل انسانهاست؛

د) اجبار و اکراه بر دین: بر اساس جزء مشترک المنافع این نظریه، اجبار و وادار کردن دیگران برای پذیرش مسیحیت عدالت دانسته شده است، درحالی که از نظر نهج البلاغه حتی برای پذیرش دین، اجبار و اکراه روا نبوده و خلاف عدالت است.

۴. جنگ روانی و تبلیغات: این نظریه شامل جنگ روانی یا پروپاگاندا و تبلیغات بوده و حتی برخی از طرفداران آن هر نوع تبلیغات و حتی فریب کاری، شایعه افکنی و تبلیغات دروغین را در جنگ مجاز شمرده اند، ولی از دیدگاه امام علی (ع)، پروپاگاندا ممنوع است. تبلیغات صحیح از دیدگاه نهج البلاغه عبارتند از: تبلیغات برای آشکار کردن حق و موعظه و اندرز دشمن، بیان ویژگی های برجسته ارزشی و نظامی جبهه خودی، افشاگری نسبت به خصوصیات واقعی دشمن و ایجاد هوشیاری و دوری از غفلت افراد خودی. ضمنا تبلیغات بر مبنای خدعه و نیرنگ، شایعه سازی، اهانت و پروپاگاندا ممنوع و مذموم است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم؛ ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۲. نهج البلاغه؛ ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات محمد و آل محمد، ۱۳۹۸ ش.
۳. آگوستین؛ شهر خدا؛ ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱ ش.
۴. ابن میثم، میثم بن علی؛ شرح نهج البلاغه؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.
۵. ازغندی، علیرضا؛ جنگ و صلح: بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر؛ تهران: سازمان سمت، ۱۳۸۸ ش.
۶. امیدی، علی؛ حقوق بین الملل از نظریه تا عمل؛ تهران: میزان، ۱۳۸۸ ش.
۷. باقری، سعید و حقیقت، سیدصادق؛ «نظریه جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی سنت آگوستین»؛ غرب‌شناسی بنیادی، سال چهارم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
۸. برفورد فاستر، مایکل؛ خداوندان اندیشه سیاسی؛ ترجمه: جواد شیخ الاسلامی، نشر علمی و فرهنگی کتیبه، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۹. جمشیدی، محمدحسین؛ «مقدمه‌ای بر عملیات روانی از منظر مکتب اسلام»؛ مطالعات عملیات روانی، شماره ۲۳، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. جووت، گارث و اودانل، ویکتوریا؛ تبلیغات و اقناع؛ ترجمه حسین افخمی، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. حاج اسماعیلی، محمدرضا و حبیب‌اللهی، مهدی؛ «بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث»؛ فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاق، سال ۵، شماره ۱۵، بهار ۱۳۹۱ ش.
۱۲. ریخته‌گری، ریحانه و کدخدایی، عباسعلی؛ «رویکرد حقوق بین‌الملل در خصوص تبلیغات خصمانه برای جنگ»؛ فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۳، ۱۳۹۷ ش.
۱۳. ضیایی‌پور، حمید؛ جنگ نرم؛ تهران: موسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه: سید محمدباقر موسوی، چ ۲، بیروت: موسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ ش.
۱۵. فرخی، میثم و شهبازی، امین؛ «تکنیک‌های عملیات روانی امام علی (ع) در رویارویی با دشمنان: مطالعه موردی خطبه‌های نهج البلاغه»؛ پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره ۵، شماره ۲۰، صص ۳۳-۵۱، ۱۳۹۶ ش.
۱۶. کیخا، احمد؛ تفکر انتقادی حلقه مفقوده نظام آموزشی کشور؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ مجموعه مقالات اولین همایش ملی نقد متون و کتب علوم انسانی، ۱۳۹۶ ش.
۱۷. لگنهاوزن، محمد؛ «اسلام و نظریه جنگ عادلانه»؛ اندیشه دینی، شماره ۲۶، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. ماکیاولی، نیکولا؛ شهریار؛ ترجمه داریوش آشوری، تهران: نشر کتاب پرواز، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. مصطفوی، سیدمحمدرضا و محمودی، رضا و جلالی‌نیا، مجید؛ کلیات و مفاهیم جنگ روانی؛ تهران: نشر سب سبز، ۱۳۹۱ ش.
۲۰. مطهری، مرتضی؛ سیری در سیره ائمه اطهار؛ قم: صدرا، ۱۳۹۵ ش.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ ش.

۲۰. ناتان شاو، ملکم؛ *حقوق مخاصمات مسلحانه*؛ ترجمه: سیده لطیفه حسینی و نرگس سادات موسوی، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۵ ش.
۲۱. نصر، صلاح؛ *جنگ روانی*؛ ترجمه محمود حقیقت کاشانی، ج ۲، تهران: سروش، ۱۳۸۰ ش.
22. Augustine of Hippo ; Epistulae; Al. Goldbacher (ed.); ***Corpus Scriptorum, Ecclesiasticorum Latinorum***; 3Vols; Vienna: Bibliopola Academiae Litterarum CAESAREAE Vindobonensis, 1895.
23. _____ ; ***Writings of St. Augustine***, Roy Joseph Deferrari; Rudolph, Arbesmann, Bemard M .peebles, Stephan Kuttner,Rebert P. Russell, Martin R.P .McG uire,Anselm Strittmatter, Wilfrid Parsons, James E. Tobin, and Gerald G.walsh, (eds), The Fathers of the Church, 45Vols. Washington DC: Catholic Universsity of Amrica Press, 1974-1948.
24. _____ ; ***The City of God (De Civitate Dei)***; Mobil Classics, Trans. Marcus, Dads, Publisher Mobile Reference, 2010.
25. Holton, James E. ; ***Marcus Tullius Cicero; In History of Political Philosophy***; LeoStrauss and J, 1952.
26. Syse Henrik ; ***The Platonic Roots of Just War Doctring; A Reading of Plato's Republic***; Diametros, No. 23, 2010.
27. Walzer, M. and D. Miller; ***Pluralism, Justice and Equality***, Oxford, 1995.